

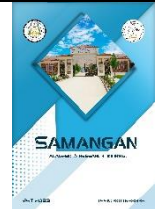


Samangan Scientific and Research Journal

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v2i01.50

ISSN: 3006-8835



An examination of the delegation of divorce from the perspective of Hanafi jurists.

Zabihullah Kheradmand^{1,*}

¹Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Samangan Institute of Higher Education

*Corresponding Author: zabihullahkheradmand25@gmail.com

Cite this study:

Kheradmand, Z. (2024). An examination of the delegation of divorce from the perspective of Hanafi jurists., Samangan Academic and Research Journal, 2(1), 133-145.

Keywords

divorce, delegation of divorce, trust in divorce and ahnaf jurists.

Research

Received:

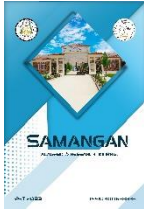
Revised:

Accepted:

Published:

Abstract

In Sunni jurisprudence, there is an institution called delegation in divorce, which is similar to attorney in divorce. Delegation of divorce is the transfer of the right of divorce from the husband to the wife, by which the wife can divorce herself whenever she wants. According to this institution, the husband completely transfers the authority in divorce to the wife, and the wife separates from her husband by performing one of the words of delegation and executing the deed of delegation. Considering that the aforementioned institution is partly aimed at balancing the rights of men and women in the divorce debate, in fact, it aims to investigate the jurisprudential view of ahnaf jurists in the context of this institution and its justifications, for this purpose, the present research in this position aims to reach The following results have been achieved for the above objectives, whose contents have been processed using the library method and its collection by referring to written sources and its data, which has been processed by descriptive-analytical method: The institution of granting divorce has been accepted in Hanafi jurisprudence, and its acceptance has been supported by many reasons and documents, the most important of which are verses 28 and 29 of Surah Mubarakah al-Ahzab and the blessing of the wives of the Prophet (pbuh) in separating from the Prophet (pbuh). It is towards them.



مجله علمی-تحقیقی سمنگان

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v2i01.50

ISSN: 3006-8835



بررسی تفویض طلاق از منظر فقهای احناف

پوهنیار ذبیح‌الله خردمند^۱*

دپارتمنت فقه و قانون، پوهنحی شرعیات، مؤسسه تحصیلات عالی سمنگان

* نویسنده مسؤول: khanmohammadkhalil8@gmail.com

مرجع‌دهی:

خردمند ذ. (1403). بررسی تفویض طلاق از منظر فقهای احناف، ۲(۱)، 133-145

کلمات کلیدی

طلاق، تفویض، اختیار
 طلاق، زوج، زوجه و فقهای
 احناف.

چکیده

در فقه اهل سنت نهادی به نام تفویض در طلاق که مشابه وکالت در طلاق است وجود دارد. تفویض طلاق عبارت از واگذاری حق طلاق از طرف زوج برای زوجه است که به موجب آن زوجه هر وقتی خواسته باشد می‌تواند خویش را مطلقه سازد. با توجه به این‌که نهاد مذکور تا حدی در جهت متعادل‌گردانیدن حقوق مرد و زن در بحث طلاق است، در واقع در صدد بررسی دیدگاه فقهی فقهای احناف در مورد این نهاد و مبانی توجیه‌کننده آن است. بدین‌منظور پژوهش حاضر در این مقام در راستای رسیدن به اهداف فوق که محتویات آن با استفاده از روش مروری و گردآوری آن از طریق مراجعه به منابع مکتوب و داده‌های آن که با روش توصیفی-تحلیلی مورد پردازش قرار گرفته است، به نتایج ذیل دست یافته است: نهاد تفویض طلاق در فقه احناف پذیرفته شده است و برای پذیرش آن به دلایل و مستندات فراوانی تمسک جسته شده است که از مهم‌ترین آن‌ها آیات ۲۸ و ۲۹ سوره مبارک احزاب و مخیرنمودن زنان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در جدایی از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از سوی ایشان می‌باشد. مطابق این نهاد، زوج اختیار طلاق را به‌طور کامل و تمام به زوجه منتقل کرده و زوجه با ادای یکی از الفاظ تفویض و اجرای صیغه تفویض، می‌تواند از زوج خود جدا شود.

مقدمه

کانون خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و در واقع اولین و اساسی‌ترین واحد بنیادین در زنده‌گی اجتماعی همواره مورد حمایت ادیان مختلف- به‌ویژه دین مبین اسلام- بوده است. گاه به‌خاطر مشکلات و بحران- های فردی و اجتماعی دوام زنده‌گی مشترک خانواده‌گی با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ طوری که راهی جز ازهم‌گسیخته‌گی آن وجود ندارد. بدین‌منظور، نظام‌های حقوقی برای بیرون‌رفت از این معضل مقررات ویژه‌یی مربوط به انحلال ازدواج به‌ویژه «طلاق» را پیش‌بینی کرده‌اند. بنابراین، طلاق در یک تعریف کلی حقوقی عبارت از پایان قانونی زنده‌گی مشترک و جداشدن همسران از یک‌دیگر است. در برخی نظام‌های حقوقی اختیار طلاق به دست محکمه و قاضی است؛ اما در نظام حقوقی اسلام اختیار طلاق در اصل به دست زوج است. با این وجود در برخی مواقع ضرورت می‌یابد که رشته امر طلاق به دست خود زوجه باشد. از منظر فقهای احناف این حق تحت عنوان «تفویض طلاق» به رسمیت شناخته شده است و به موجب آن رشته امر طلاق به دست زوجه قرار می‌گیرد.

با بررسی‌ها و مطالعات مقدماتی که در خصوص منبع‌شناسی این تحقیق صورت گرفته است، می‌توان گفت که راجع به تفویض طلاق چندان آثار مهم و قابل استناد و مستقلاً در این زمینه تا کنون تدوین و تألیف نگریده است. پس، با فرض فقدان کار تحقیقی جدی در این زمینه و از سوی دیگر بررسی عمیق تحقیق حاضر از این حیث جدید می‌باشد و این نخستین گامی است که در این راستا برداشته می‌شود. برخی از آثار تألیف شده و مرتبط با موضوع عبارتند از: الهدایه فی شرح البدایه اثر شیخ الاسلام برهان‌الدین مرغینانی، کنزالدقایق اثر ابوالبرکات عبدالله ابن احمد النسفی، حقوق فامیل از نظام‌الدین عبدالله، راهنمای حقوق خانواده از دیدگاه قانون مدنی و عرف از عبدالوهاب رحمانی، بررسی تطبیقی موقعیت زوجه در طلاق قضایی در نظام حقوقی ایران و افغانستان اثر عبدالهادی قادری و صلاحیت زوجه در انحلال عقد ازدواج از منظر فقه مذاهب اربعه و نظام حقوقی افغانستان اثر نورمحمد فایز. کتاب‌های حقوقی یادشده به‌طور نسبتاً جامع به شرح مطالب حقوقی موضوع مورد بحث این تحقیق پرداخته است؛ اما راجع به مبانی فقهی تفویض طلاق برای زوجه هیچ بحثی صورت نگرفته و در کتب فقهی مذکور نیز صرفاً به تعریف و احکام تفویض صلاحیت طلاق اکتفا شده است و بس؛ اما در این تحقیق علاوه از تعریف و احکام به مبانی، شرایط و آثار تفویض طلاق نیز به‌صورت عمیق پرداخته شده است که آثار قبلی فاقد این مزیت‌اند.

مفاهیمی که در این تحقیق به وفرت از آن‌ها استفاده شده است واژه‌گانی چون طلاق و تفویض است که به‌صورت مختصر در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود:

الف) طلاق: طلاق از حیث لغوی به دو معنی به کار برده می‌شود یکی به معنای پاره کردن و از بین بردن قیود و گشودن گره و دیگری به معنای ترک کردن و رها کردن و رهاشدن از قید نکاح. به همین سبب است که به کسی که زن خود را طلاق می‌دهد، می‌توانیم بگوییم که او رها کرده است.^۱ طلاق در اصطلاح به گونه‌های ذیل تعریف شده است: برخی از فقهای احناف در تعریف طلاق چنین گفته‌اند: «حکم شرعی بر رفع قید النکاح بالفاظ مخصوصه».^۲ و همچنین گفته‌اند: «الطلاق و هو ازالة قید النکاح بغير عوض بصیغه طالق».^۳ و به همین صورت قرطبی از طلاق نیز چنین تعریف ارائه می‌کند: «الطلاق هو حل العصمة المنعقدة بین الازواج بالفاظ مخصوصه» و ابوالفتوح رازی چنین تعریف می‌کند: «أطلق النساء من حالة النکاح علی وجه مخصوص».^۴ و هبة الزحیلی در تعریف طلاق گفته است: «طلاق عبارت است از برداشتن و فسخ کردن عقد نکاح و پایان دادن به آن از طریق مرد و یا از طرف زنی که طلاق به او تفویض شده است».^۵

ب) تفویض: تفویض در لغت به معنای ذیل به کار رفته است: کار با کسی گذاشتن، بازگذاشتن کار بر کسی، سپردن و بازگذاشتن کار خود به کسی یا به خدا و تسلیم و سپرده‌گی، اختیار مقابل جبر^۶ و تفویض کردن به معنای تسلیم کردن و بخشیدن است.^۷ و نیز برخی آن را مصدر باب تفعیل از ریشه فوض دانسته و معنای سپردن، واگذار کردن و حاکم گردانیدن را منظور کرده‌اند.^۸ از لحاظ اصطلاحی تفویض به صورت‌های ذیل آمده است: الف) «تفویض عبارت است از واگذاری طلاق برای زن و مختار گذاشتن او در تعیین تکلیف خود به گونه‌یی که اگر طلاق را اختیار نماید، این امر به وقوع می‌پیوندد».^۹ ب) در تعریف دیگر تفویض چنین تعریف شده است: «عبارت است از مسلط شدن زوجه بر سرنوشت امر نکاح؛ در صورتی که بخواهد نکاح را منحل می‌کند و در صورتی که نخواهد نکاح به حال خود باقی می‌ماند».^{۱۰} ج)

^۱. الهدایه فی الشرح البدایه، برهان الدین مرغینانی، ج ۳، ص ۱۵۰؛ عبدالرشید تریز، طلاق از دیدگاه اسلام، صص 42 و 43؛ اسدالله لطفی، حقوق خانواده، ج 2، ص 49؛ زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق، صص 84 و 85، 48.

^۲. الهدایه فی الشرح البدایه، برهان الدین مرغینانی، ج ۳، ص ۱۵۰.

^۳. اسدالله، لطفی، مباحث حقوقی شرح لمعه، ص 351.

^۴. محمد جعفر، جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 3، ص 290.

^۵. وهبة، الزحیلی، فقه خانواده در جهان معاصر، ص 384.

^۶. عبدالعزیز، عبدالله، معجم المعانی، ج 1، ص 234.

^۷. ابراهیم، مصطفی، المعجم الوسیط، ج 1، ص ۲۰۳.

^۸. جمال الدین محمد ابن منظور، رویفقی افریقی، لسان العرب، ج 1، ص ۱۲۳؛ و مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه‌ی حقوق خصوصی، ج 1، ص 725.

^۹. وهبة، الزحیلی، موسوعة الفقه الاسلامی والقضايا المعاصره، ج 8، ص 397.

^{۱۰}. زین الدین، العاملی، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج 1، ص 81.

«در صورتی که زوج صلاحیت طلاق را به زوجه خود واگذار نماید، تفویض نام دارد.»^۱ د) «تملیک طلاق برای زوجه و یا اختیاردادن زن به طلاق و یا تعلیق به خواست اجنبی به نام تفویض یاد می‌شود.»^۲ ه) «تفویض عبارت از سپردن حق طلاق به زن خویش است؛ به نحوی که بتواند خود را طلاق دهد و یا این که طلاق زن خود را به اراده شخص بیگانه وابسته کند و بگوید: اگر بخواهی می‌توانی زن مرا طلاق دهی و یا این که شوهر به زن خود بگوید: کار تو به دست تو باد.»^۳

هدف نگارنده از این تحقیق تبیین مبانی فقهی تفویض طلاق، تشریح احکام و شرایط تفویض طلاق برای زوجه و سرانجام بررسی آثار صلاحیت طلاق برای زوجه از منظر فقهای احناف است. به‌رغم این که در مورد اصل طلاق، ماهیت و آثار آن در کتب فقهی و حقوقی پژوهش‌های عمیقی صورت گرفته است، اما در این خصوص پژوهش جامع و کاربردی صورت نگرفته است. با توجه به خلای موجوده، محقق نیاز مبرم دیده که تفویض طلاق را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. و هم‌چنین این که ارزش‌های سنتی و عرفی در جوامعی مثل افغانستان به سبب ناآگاهی به‌عنوان ارزش‌های دینی پنداشته می‌شود و از آن دفاع می‌کنند و اختیارات زنان را در امور مختلف از جمله طلاق از آن‌ها گرفته و مجال انتخاب زنده‌گی و استفاده و دسترسی به حقوق شان را به آن‌ها نمی‌دهند؛ از این‌رو، پژوهش حاضر به دلیل این که از یک طرف ریشه‌های فقهی مسأله حق طلاق را بررسی نموده و از جانب دیگر راه‌های تعیین‌شده برای زنان را در این خصوص مورد بحث قرار می‌دهد که می‌تواند در راستای آگاهی‌دهی مردم مؤثر واقع شود.

دین مقدس اسلام سلامتی و استحکام نهاد خانواده را همواره مورد توجه خویش قرار داده و برای تأسیس آن تأکیدات فراوانی نموده است. بنابراین، باید با پیش‌گیری‌ها و تمهیدات لازم از گسست و فروپاشی این نهاد ارزش‌مند جلوگیری کرد؛ اما برخی مواقع مواردی پیش می‌آید که زنده‌گی زناشویی موجب تنگنا و سختی فراوان می‌شود که در برخی موارد ادامه این مسیر برای زوجه طاقت‌فرسا می‌گردد و به هر نحوی ممکن متوسل به راه‌هایی می‌شود تا از این معضل رهایی یابد. از سوی دیگر، با توجه به شناخته‌شدن حق طلاق برای زوج و امتناع او از مطلقه کردن زوجه‌اش، حالا این پرسش به‌وجود می‌آید که در راستای حل این معضل فقهای احناف چه راه حلی را پیش‌بینی نموده است که زوجه با استفاده از آن بتواند صاحب صلاحیت برای طلاق خویش قرار گرفته و خود را مطلقه سازد؟ بدین‌منظور پژوهش حاضر در

^۱ . نظام الدین، عبدالله، حقوق فامیل، ص 338.

^۲ . عبدالصیر، فائز، حقوق فامیل، ص 203.

^۳ . ابراهیم اسماعیل، الشهرکانی، معجم المصطلحات الفقهیه، ج ۱، ص ۱۲۵.

مقام پاسخ‌گویی به پرسش فوق، چگونه‌گی تسلط زوجه به امر طلاق خویش و هم‌چنین شیوه و شرایط آن را به بحث و بررسی می‌گیرد.

مواد و روش تحقیق

این پژوهش در تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و در گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتاب‌خانه‌یی و استفاده از منابع انترنیتی به این صورت که نخست مطالب مربوط به موضوع که شامل کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات است گردآوری شده و پس از استخراج مطالب و جمع‌آوری دیدگاه‌های فقهی به‌منظور دستیابی به نتیجه مطلوب به تحلیل و توصیف آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نتایج تحقیق

در این مقام ابتدا مبانی فقهی تفویض طلاق در فقه احناف مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس احکام و شرایط این نهاد و نیز مسایل و جزئیات آن و در نهایت آثار تفویض طلاق از دید فقه احناف مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول - مبانی فقهی تفویض طلاق در فقه احناف

در مورد اصل جواز تفویض در نزد مذاهب فقهی اهل سنت اختلافی وجود ندارد. از این جهت، دلایل قرآنی و روایی آن‌ها را که در واقع مبانی فقهی برای نظریات این گروه به‌شمار می‌رود، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

الف) مبانی قرآنی: آیت‌های 28 و 29 سوره مبارک احزاب که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعْنَ وَ أَسْرَحْنَ سَرَاحاً جَمِيلاً وَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً»؛ «ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما اراده حیات دنیا و زینت آن را دارید، بیاید هدیه‌یی به شما بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را خواستارید، خدا برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است.»

عامه فقهای اهل سنت به‌ویژه فقهای احناف بدین باورند که منظور از اراده دنیا در آیت مذکور «اختیار طلاق» است و بدین ترتیب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مطابق به مفاد آیات متبرک امر طلاق را برای خانم‌های خود تفویض کردند و آنان را در این امر مختار گذاشتند که اگر خواسته باشند خویشان را

مطلقه نمایند.^۱ بنابراین، تخییر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) به زنان خود، به عنوان مهم‌ترین دلیل برای پذیرش تفویض و تخییر از سوی کسانی که قایل به جواز تفویض‌اند، به‌شمار می‌آید.^۲

(ب) مبانی روایی: در کتب روایی اهل سنت نیز احادیثی وجود دارد که دلالت بر مشروعیت تفویض می‌نماید؛ از جمله:

در کتاب صحیح البخاری آمده است که از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که فرمود: «رسول (صلی الله علیه و سلم) برای ما اختیار گذاشت که ایشان را برگزینیم و یا از ایشان جدا شویم، که در نتیجه ما خدا و پیامبرش را اختیار کردیم. بعد از آن چیزی بالای ما واقع نشد و هیچ طلاق هم صورت نگرفت.»^۳

روایت دیگری از مسروق نقل شده و در آن آورده شده است که مسروق از حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) درباره تفویضی که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به زن‌هایش داده بود، پرسیده است و حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) در جواب ایشان فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) ما را مختار گذاشت و پس از آن اختیار گذاشتن وقتی که خانم‌های حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بودن با ایشان را اختیار کردند، هیچ طلاق محسوب نشد.» این اخبار در نزد فقهای اهل سنت دال بر این موضوع است که فرضاً اگر زنان پیامبر خدا نفس‌شان را اختیار می‌کردند و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را اختیار نمی‌کردند، طلاق به‌شمار می‌آمد.^۴ در کتاب صحیح مسلم نیز در مورد تخییر یا تفویض زوجه در طلاق در بابتی زیر عنوان «بیان این که تفویض زنان حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از طرف ایشان طلاق به‌شمار نمی‌آید؛ مگر با نیت» به اخبار و احادیث تجویزدهنده این عنوان اشاره نموده است.

در روایت دیگری از ابوسلمه بن عوف آورده شده است که عایشه (رضی الله تعالی عنها) گفت: وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) زنانش را مورد تخییر قرار داد، برای شان فرمود: «من چیزی را برای شما عرض می‌کنم و پس شما نباید در مورد آن شتاب کنید؛ بلکه با پدر و مادرهای تان مشورت و کسب تکلیف نمایید.» حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) گفت: «من از قبل می‌دانستم که والدین من مرا به جدایی با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) امر نمی‌نمایند. سپس حضرت پیامبر ((صلی الله علیه و

۱. مولوی محمد انور، بدخشانی، قرآن کریم و ترجمه معانی آن به زبان دری، صفحه ۵۰۸.

۲. علی، نجف زاده، وکالت و تفویض صلاحیت طلاق به زوجه در فقه عامه و حقوق مصر ص 231.

۳. باب 130: حدیث 189- «حدَّثنا عمر بن حفص، حدَّثنا أبي، حدَّثنا الأعمش، حدَّثنا مسلم عن مسروق عن عائشة، قالت: خیرنا رسول الله (صلی الله علیه و سلم)، فاخترنا الله ورسوله فلم يعد ذلك علينا شيئاً».

۴. شیخ قاسم الشمعی، الرقاعی، صحیح البخاری، ج 7، کتاب الطلاق، باب 130، حدیث 189 و 190، صص 85 و 86؛ الحافظ نور الدین الهیثمی، مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج 4، باب تخییر، حدیث 2390، ص 232.

سالم)) آیات 28 و 29 سوره احزاب را برای ازواجش قرائت نمود. «عایشه (رضی الله تعالی عنها) گفت: «من به حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفتم: در خصوص چه چیزی از پدر و مادرم کسب تکلیف نمایم؟ یقیناً که من خدا و پیامبرش و آخرت را می‌خواهم و گفت: بعد از آن دیگر زنان آن چه را که من انجام دادم، آن‌ها نیز انجام دادند.»^۱

در روایت دیگر از حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) نقل شده است که گفت: «همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ما اجازه داد هنگامی که گفته‌هایی از خانم‌هایش شنید و به آن‌ها فرمود هر آن چه که می‌خواهید، انجام دهید و هر تصمیمی می‌خواهید، بگیرید.» سپس معاذه (رضی الله تعالی عنها) به حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) گفت: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ما اجازه داد، چه به او بگوییم؟ حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) گفت: به او گفتم: اگر حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) آن سخن را به من بگوید، از ایشان جدا نشده و با هیچ‌کس دیگری ازدواج نخواهم کرد.^۲ همین‌گونه در حدیث دیگری از مسروق از عایشه (رضی الله تعالی عنها) نقل شده است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ما را مخیر نمود. پس ما آن را طلاق به شمار نیاوردیم و جدایی را از ایشان را اختیار نکردیم. در جای دیگر عایشه (رضی الله تعالی عنها) با آوردن جمله استفهام انکاری چنین می‌گوید: آیا این عمل حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به مثابه طلاق است؟! و در جای دیگری باز می‌گوید: چیزی بر ما احتساب نمی‌شود؛ به گونه‌یی که این مضمون در احادیث مشابهی تکرار شده است.^۳

^۱ ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج 2، حدیث 22 و 29، صص 1103 - 1105؛ «و حدیثی ابوالطاهر، حدیث ابن وهب و حدیثی حرمله بن یحیی التمیمی، أخبرنا عبدالله بن وهب، أخبرنی یونس بن یزید عن ابن شهاب، أخبرنی ابوسلمه ابن عبدالرحمن بن عوف، أن عائشة قالت: لما أمر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بتخیر أزواجه بدایی، فقال «إني ذاکر لک امرأ، فلا علیک أن لا تعجلی حتی تستأمری أبویک» قلت: قد علم أن أبوی لم یكونا لیأمرانی بفراقه، قلت: ثم قال: «إن الله عزوجل قال: یا ایها النبی قل لأزواجک...» قالت، فقلت: فی ای هذا استأمر أبوی؟ فإنی أرید الله و رسوله و الدار الآخره قالت: ثم فعل أزواج رسول الله (صلی الله علیه و سلم) مثل ما فعلت.»

^۲ ابی‌الحسین مسلم ابن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، پیشین، ص 1103، حدیث 23؛ «حدیثی یسریح بن یونس، حدیثی عبّاد بن عبّار عن عاصم عن معاذة العدویة عن عایشة قالت: کان رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یستأذنا. إذ کان فی یوم المرأة منّا، بعد ما نزلت: ترجی من تشاء منهن و تؤوی إلیک من تشاء، فقالت لها معاذة: فما کنت تقولین لرسول الله (صلی الله علیه و سلم) إذ استأذناک! قالت: کنت أقول: إن کان ذاک إلی لم أوثراًحداً علی نفسی و حدیثی الحسن بن عیسی، أخبرنا ابن المبارک، أخبرنا عاصم بهذا الاسناد، نحوه.»

^۳ ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، پیشین، حدیث 22-29، صص 1103-1105؛ «حدیثی یحیی بن یحیی التمیمی، أخبرنا عبثر عن اسماعیل بن أبی خالد عن الشعبي عن مسروق قال: قالت عایشة قد خیرنا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فلم نعدّه طلاقاً.» «حدیثی علی بن مسهر عن اسماعیل بن أبی خالد عن الشعبي عن مسروق، قال: ما أبالی خیرت إمرأتی واحدة أو مائه أو ألفاً بعد أن تختارنی و لقد سألت عائشة فقالت: قد خیرنا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) افکان طلاقاً؟!» «حدیثی یحیی بن یحیی و ابوبکر بن أبی شیببة و ابوبکر بن الاعمش عن مسلم عن مسروق عن عایشة قال: خیرنا

بنابراین، آیات و احادیثی را که در بالا از نظر گذراندیم، تخییر به کار بسته شده در آن به معنای مختار گذاشتن در بین دنیا و آخرت نیست؛ بلکه مختار گذاشتن در بین ماندن و جدایی زنان آن حضرت با ایشان می‌باشد؛ زیرا چنانچه که در حدیث بالا گذشت که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خطاب به حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) فرمود: «ای عایشه، همانا چیزی را به تو یادآور می‌شوم و در مورد آن شتاب نکنی؛ بلکه از والدین خود کسب تکلیف نمایی.» از این فرموده چنین استدلال می‌شود که کسب تکلیف از والدین نمی‌تواند راجع به اختیار بین دنیا و آخرت باشد؛ بلکه اختیار بین ماندن و جدایی می‌باشد.¹

به هر حال چنانچه که گذشت، اصل مسأله تفویض در میان مذاهب فقهی اهل سنت پذیرفته شده است و در این مورد کدام اختلافی میان آن‌ها وجود ندارد و صرفاً اختلاف آن‌ها در مورد احکام، شرایط و آثار تفویض طلاق می‌باشد.

مبحث دوم - احکام تفویض در فقه احناف

در این مبحث از الفاظ تفویض طلاق و هم‌چنین این که با تفویض طلاق چه تعداد طلاق صورت می‌گیرد، در دو بند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

بند اول - الفاظ تفویض طلاق

الفاظ تفویض در فقه احناف به سه صورت است: «اختاری نفسک»، «امرک بیدک» و «طلق نفسک ان شئت».

صورت یکم - «اختاری نفسک»: فقهای احناف بر این نظرند که صیغه‌های چون اختاری و اختاری نفسک از جمله الفاظ کنایی‌اند که در این صورت تحقق تفویض نیاز به نیت دارد؛ چنانچه که در باب طلاق وقتی الفاظ کنایی جاری شود، لزوماً باید نیت طلاق در آن نهفته باشد و گر نه طلاق صورت نمی‌گیرد.² و از سوی دیگر اگر زوجه هم نیت طلاق را ننماید، طلاق واقع نمی‌شود؛³ اما در این که با

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فاخرناه فلم یعددها علینا شیئاً». «حدثنا محمد بن بشر، حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا شعبه عن عاصم عن الشعبي عن مسروق عن عایشة أن رسول الله (صلی الله علیه و سلم) خیر نساء فلم یکن طلاقاً». «و حدثني اسحاق بن منصور، أخبرنا عبدالرحمن عن سفیان عن عاصم الاحوال و اسماعیل بن أبي خالد عن الشعبي عن مسروق عن عایشة، قالت: خیرنا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فاخرناه، فلم یعدّه طلاقاً».

¹ . سید مهدی، جلالی، تفویض طلاق به زوجه در فقه اسلامی، ص 64.

² . برهان الدین، مرغینانی، الهدایة فی شرح البدایة، ج 2، ص 354 و 355.

³ . محمد، ابوزهره، الاحوال الشخصية، صص 271 و 380-381؛ الفقه علی المذاهب الابعه، ص 371 و 372؛ مدى حریه الزوج فی الطلاق، ص 356 و 357 به نقل از حسین، صفایی، 1392، ص 57.

تفویض طلاق به دست زوجه به صیغه «اختاری نفسک» کدام نوع طلاق واقع می‌گردد، میان فقها اختلاف دیدگاه وجود دارد. علمای احناف بدین نظرند که در این گونه موارد طلاق بائن واقع می‌گردد.^۱

صورت دوم - «امرک بیدک»: در این فرض چنین است که زوج برای زوجه خویش بگوید: «امرک بیدک»؛ یعنی اختیار تو در دست تو است. و زوجه خویش را در این حالت طلاق نماید. در نزد فقهای احناف در این حالت طلاق بائن واقع می‌شود و شوهر نمی‌تواند به زوجه‌اش رجوع نماید؛ چون زمانی که شوهر زوجه‌اش را مالک کار خویش گرداند، لازمه این امر آن است که قوه و سلطه مرد بر زن زایل شود و چون زن وقتی آن را بپذیرد، لازم است که مرد دیگر تسلطی بر آن نداشته باشد.^۲

ولی در مورد این که در چنین حالاتی نیت زوج معتبر است یا از زوجه، در نزد فقهای احناف نیت زن را معتبر می‌دانند. پس، اگر قصد زن بیش‌تر از یک طلاق باشد، مطابق قصد و نیت او رفتار می‌شود؛ زیرا زن به صراحت می‌تواند مالک سه طلاق شود؛ به کنایه نیز می‌تواند مالک آن شود.^۳ البته در صورتی با عبارت «امرک بیدک» زوجه مطلقه می‌گردد که اولاً این که زوج نیت طلاق را داشته باشد. دوم این که زوجه وقتی که امر طلاق به وی سپرده می‌شود، از این امر آگاه باشد.^۴ بنابراین، تا پیش از رسیدن خبر برای زوجه اختیار امر طلاق به دست وی نخواهد بود؛ چون معنای این نوع از تفویض ثبوت خیار بین طلاق و زوج می‌باشد و این جز با علم و آگاهی متحقق نمی‌شود.^۵

صورت سوم - «طلقى نفسک ان شئت»: در این فرض زوج به زوجه خود می‌گوید: «طلقى نفسک ان شئت» که این مورد نیز در مفاد خود همانند صیغه اختاری است؛ زیرا که هر دو آن‌ها تملیک طلاق را افاده می‌نمایند، با این تفاوت که طلاق در این جا رجعی و در صیغه اختاری بائن می‌باشد؛ چون امر تفویض شده در این جا صریح و در «اختاری» کنایی است؛ مثلاً زوج به زوجه‌اش بگوید: «طلقى نفسک» این جمله از دیدگاه فقهای احناف تملیک طلاق است؛ اعم از این که آن را منوط به مشیئت زوجه نموده باشد یا نه. بنابراین، در هر دو حالت افاده تملیک طلاق را می‌کند و نیز اثر هر دو تا هنگام جدایی از مجلس باقی می‌باشد.^۶

بند دوم - تعداد طلاق واقع شده به سبب تفویض

۱. برهان الدین، مرغینانی، الهدایه فی شرح البدایه، ج 2، ص 354.

۲. نظام الدین، عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان حقوق فامیل، ص 308-309.

۳. عبدالهادی، قادری، موقعیت زوجه در طلاق قضایی در نظام های جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، ص 121.

۴. محمد عاشق الهی، البرنی، ترجمه: یار محمد، امراء، سیمای فقه حنفی، ج 2، ص 69، و سید سابق، فقه السیره، ج 3، ص

210-216.

۵. رقیه، ناصری، تفویض و وکالت در نظام حقوقی افغانستان و ایران، ص 68.

۶. میر، دادشی و همکاران، احوال شخصیه اهل سنت، ص 30 و 31.

این که در تفویض چند طلاق صورت می‌گیرد، وابسته به الفاظی است که به سبب آن الفاظ، طلاق برای زوجه تفویض گردیده، اگر گفته باشد: (طلقى نفسک، او کلما شئت) نفس خودت را هر وقت خواستی طلاق بده، در این صورت طلاق به لفظ صریح تفویض شده است. در نزد صاحبین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف) یک طلاق واقع می‌گردد. اگر شوهر طلاق را به همسرش به لفظ (امرک بیدک)، تفویض نموده باشد، زوجه حق ایقاع سه طلاق را دارد و اگر نیت دو طلاق را نموده باشد، نزد علمای احناف در این صورت زوجه یک طلاق حق دارد.¹

مبحث سوم - شرایط تفویض طلاق

1. زوج تفویض‌کننده طلاق باید مکلف باشد. بنابراین، تفویض صغیر و مجنون صحیح نخواهد بود. با توجه به این که عقل و بلوغ شوهر یکی از شرایط صحت برای ایقاع طلاق است، در تفویض صلاحیت طلاق نیز از شرایط صحت تفویض به‌شمار می‌رود؛ چون کسی که صلاحیت طلاق زوجه خویش را نداشته باشد، صلاحیت تفویض طلاق برای وی را نیز ندارد؛ اما طلاق توسط شخص سفیه مجاز است؛ زیرا که حجر سفیه تنها محدود به امور مالی او می‌باشد و طلاق از جمله امور مالی نیست. بنابراین، تفویض صلاحیت طلاق توسط شخص سفیه بی‌اشکال است.²

2. لازم است زن نیز مکلف باشد. پس، تفویض طلاق به صغیره و مجنون درستی نخواهد بود. زوجه که به سن رشد و بلوغ نرسیده است، اصلاً محل طلاق نمی‌باشد. بنابراین، تفویض طلاق نیز برای وی تعلق نمی‌گیرد.³

3. زن خودش را فوراً طلاق دهد. پس، اگر به تأخیر بیندازد، طلاق درست نخواهد بود. این شرط در جایی است که تفویض طلاق از طرف زوج برای زوجه به‌طور مطلق صورت گرفته باشد؛ چون در نزد احناف تفویض طلاق به‌صورت مطلق حمل به همان مجلسی که تفویض صورت گرفته است، می‌شود و در صورتی که زوجه تا ختم مجلس این تفویض را قبول ننماید، حق تفویض از وی سلب می‌گردد و بعداً نمی‌تواند خود را طلاق دهد و اگر فرضاً طلاق هم دهد، این طلاق وی از اعتبار ساقط است؛ اما در تفویض مقید به زمان و یا حالات خاص، تحقق شرط بالا ضروری نیست.⁴

4. در صورتی که تفویض طلاق با الفاظ کنایی باشد، لزوماً بایستی به همراه نیت باشد.⁵

¹. همان.

². محمد جواد، مغنیة، الفقه علی المذاهب الخمسة، ص 414.

³. مهدی، میرداداشی و همکاران، احوال شخصیه اهل سنت، ص 35.

⁴. برهان الدین، مرغینانی، الهدایه فی شرح البدایه، ج 2، ص 357.

⁵. میر، داداشی و همکاران، احوال شخصیه اهل سنت، ص 35.

صیغه طلاق می‌تواند به هر لفظی که دلالت بر تفویض کند، باشد؛ مانند لفظ «طلقى نفسک»، چون این لفظ به صراحت دلالت بر تفویض می‌نماید و هیچ نیازی به نیت ندارد؛ اما الفاضلی که کنایه از تفویض‌اند؛ مانند: «اختاری نفسک» این گونه الفاظ نیاز به نیت تفویض دارد و در غیر آن کدام اثری بر آن مترتب نخواهد شد.^۱

مبحث چهارم - آثار تفویض طلاق

سؤالی که مطرح می‌شود این است که وقتی زوج حق طلاق را برای زوجه خود تفویض می‌کند، آیا در این هنگام می‌تواند دوباره از این تفویض خود رجوع نماید و یا خیر؟ و به فرض این که حق رجوع از زوج ساقط باشد و نتواند بعد از واگذاری حق طلاق برای زوجه از این امر رجوع کند، پس در آن صورت زوجه حق طلاق را دارد و یا خیر و یا صلاحیت طلاق از ید زوج نیز خارج نمی‌شود؟ در پاسخ به سؤالات فوق، آثار تفویض را از دو منظر به بحث و بررسی می‌گیریم:

1. لازم یا جایز بودن تفویض طلاق

مطابق نظر فقهای احناف شوهر وقتی که حق طلاق را برای زوجه خود تفویض می‌نماید، دیگر حق رجوع از او سلب می‌شود؛ زیرا تفویض صلاحیت طلاق به زوجه توسط زوج عقد لازم است. بنابراین، زوج نمی‌تواند از آن رجوع نماید و یا آن چه را که به زوجه خود تفویض نموده است فسخ، منع و ابطال نماید؛ زیرا زوج صلاحیت طلاق را برای زوجه خود تملیک نموده است و شخصی چیزی را برای دیگری تملیک می‌نماید، دیگر مالکیت وی نسبت به آن چیز از بین می‌رود و دیگر ولایتی نسبت به آن چیز ندارد. پس، نه از طریق فسخ و نه از طریق ابطال حق رجوع را ندارد؛ اما تفویض نسبت به زوجه عقد جایزی است. بنابراین، زوجه صلاحیت دارد که تفویض را صراحتاً و یا دلالتاً رد نماید و آن را نپذیرد؛ زیرا که امر تفویض به معنای مخیر نمودن زوجه است به این که خودش را طلاق بدهد و یا ندهد. پس، تخییر (تفویض) با الزام در منافات قرار دارد و اگر این امر نسبت زوجه لازمی بود، دیگر تخییر اصلاً معنی نداشت و زن مجبور بود که طلاق خویش را ایقاع می‌نمود؛ در حالی که چنین امری با احکام وارده در شرع در تضاد قرار دارد و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ازواج خود را اختیار دادند به این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) را برگزینند و یا از ایشان جدا شوند و ازواج مطهرات نیز رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را اختیار نمودند و اگر اجباری در کار بود، هرگز ازواج رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نمی‌توانستند پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را اختیار نمایند.^۲

1. تفویض طلاق دارای اثر انتقالی یا غیر انتقالی

^۱ . سید مهدی، جلالی، وکالت و تفویض در طلاق در حقوق ایران، مصر و فقه اسلامی، ص 61.
^۲ . وهبه، الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 9، ص 400 و نظام الدین، عبدالله، حقوق فامیل، 311-312.

مطابق دیدگاه فقهای مذهب احناف، به رغم این که صلاحیت حق طلاق به دست زن می‌افتد و زوجه حق رجوع را بعد از تفویض ندارد؛ اما حق طلاق از ید زوج نیز خارج نمی‌شود و وی می‌تواند در عین زمان که صلاحیت طلاق در ید زوجه قرار دارد، از این حق خود استفاده نماید و زوجه خود را طلاق دهد؛^۱ اما بسیاری از فقهای تفویض را دارای اثر انتقالی دانسته و معتقدند که در تفویض صلاحیت طلاق، حق طلاق از ید زوج خارج می‌شود و حق طلاق در ید زوجه قرار می‌گیرد و به همین جهت برخی از فقهای اصلاً این نهاد را نپذیرفته‌اند و آن را خلاف شرع دانسته‌اند.^۲

بحث و مناقشه

آنچه که ضعف نظریات مطرح شده در این باب را نشان می‌دهد، عبارت از نقل پاره نظرات حقوقی و فقهی است که عمدتاً در تضاد با رأی مشهور فقهای احناف قرار دارد و در بسیاری از موارد هیچ تفاوتی میان توکیل در طلاق و تفویض طلاق قایل نشده‌اند و هر دو را به معنای واحد تلقی نموده‌اند؛ در حالی که این دو نهاد باهم متفاوت‌اند. علاوه بر آن اکثریت محققانی که در این مورد تحقیق نموده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تفویض طلاق باعث سلب حق شوهر از طلاق زوجه‌اش می‌گردد؛ اما در این تحقیق به درستی بیان گردید که در نزد فقهای حنفی تفویض طلاق باعث سلب صلاحیت حق طلاق از شوهر نمی‌گردد؛ بلکه در حالت تفویض، زن و شوهر هر دو از حق طلاق برخوردارند و این در واقع خلا و نقیصه‌یی بود که در میان نظریات مطرح شده در باب تفویض به کثرت دیده می‌شد.

نتیجه‌گیری

از کلیه آنچه در این تحقیق مطرح گردید، نتایج و حاصل آن قرار شرح ذیل استنتاج و تبیین می‌گردد: تفویض طلاق عبارت از واگذاری حق طلاق برای زن و مختار گذاشتن او در تعیین تکلیف خود به گونه‌یی که اگر طلاق را اختیار نماید، این امر به وقوع می‌پیوندد. در فقه اهل سنت در مورد پذیرش این امر هیچ‌گونه شک و شبهه‌یی وجود نداشته و تمامی فقهای بالاتفاق آن را پذیرفته‌اند و تنها اختلاف نظر در خصوص احکام، شرایط و نوع طلاق منعقدشده به سبب تفویض است. دلایل و مستندات فقهای اهل سنت با اتکا به آن قایل به پذیرش تفویض طلاق به زوجه‌اند، آیات 28 و 29 سوره احزاب و روایاتی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم با تأسی به مطلقه شدن همسران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) توسط ایشان تفویض در طلاق به زوجه را هم نوعی از طلاق صحیح پذیرفته‌اند.

از منظر فقهای احناف واگذاری طلاق از طرف زوج برای زوجه با الفاظی چون «اختاری نفسک»، «امرک بیدک» و «طلقی نفسک ان شئت» صورت می‌گیرد و برای تحقق این نوع طلاق مکلف بودن زوجین و

۱. سید ابواحسن، ادیانی، فقه مقارن ازدواج و طلاق، ص 210.

۲. میر، داداشی و همکاران، احوال شخصیه اهل سنت، ص 51.

وجود نیت طلاق را برای زوجین از شرایط لازمی دانسته‌اند. و هم‌چنان این‌که تفویض طلاق در نزد فقهای احناف باعث سلب حق شوهر از طلاق زوجه‌اش نمی‌گردد و شوهر نیز می‌تواند هم‌زمان از حق طلاق برخوردار باشد؛ اما در نزد جمهور فقها تفویض به معنای انتقال حق طلاق از زوج به زوجه‌اش می‌باشد و موجب سلب حق طلاق از زوج می‌شود؛ به نحوی که شوهر هیچ اختیاری در امر طلاق زوجه خود نداشته و انتقال این حق به زوجه حتی در صورتی که با رضایت زوج باشد، مصداقی از سلب حق از شخص زوج محسوب شده است.

منابع

۱. ابوزهرة، محمد. (۱۳۷۷ هـ.ق). الاحوال الشخصية. چاپ سوم، قاهره: دارالفکر العربی.
۲. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری. (۱۳۸۸). دانش‌نامه حقوق خصوصی. تهران: جنگل.
۳. تریز، عبد الرشید. (۱۳۸۵). طلاق از دیدگاه اسلام. چاپ اول، تهران: نشر احسان.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. چاپ نوزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. جلالی، سید مهدی. (۱۳۸۸). اختیار زوجه در طلاق در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات خرسندی.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج 15، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. رشیدی، امید. (۱۳۸۰). احکام طلاق در قانون مدنی ایران، فقه امامیه و فقه شافعی. تهران: بی‌نا.
۸. رفیعی، علی. (۱۳۸۰). بررسی فقهی طلاق و آثار آن در حقوق زوجین. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۹. زحیلی، وهبة. (۱۳۹۴). فقه خانواده در جهان معاصر. ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ پنجم، تهران: نشر احسان.
۱۰. زحیلی، وهبة. (۱۴۱۸ هـ.ق). الفقه الاسلامی و ادلته، جلد 9 (الاحوال الشخصية، احکام المرأة)، دمشق: انتشارات دارالفکر.
۱۱. الزحیلی، وهبة. (۱۴۳۳ هـ.ق). موسوعة الفقه الاسلامی و القضايا المعاصر. جلد 8، چاپ سوم، دمشق: انتشارات دارالفکر.
۱۲. سابق، سید. (۱۳۸۷). فقه السنة. ترجمه محمود ابراهیمی، جلد 3، چاپ دوم، سنج: انتشارات مردم‌سالاری.
۱۳. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). طلاق (پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن). چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴. شماعی الرفاعی، قاسم. (۱۴۰۷ هـ.ق). صحیح البخاری. جلد 7، چاپ اول، بیروت: انتشارات دارالقلم.
۱۵. صفایی، سید حسین و اسدالله لطفی. (۱۳۸۴). مختصر حقوق خانواده. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
۱۶. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی. (۱۳۸۴). مختصر حقوق خانواده. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
۱۷. صفایی، سید حسین. (۱۳۷۶). حقوق مدنی (خانواده). جلد 5، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۸. عبدالله، نظام‌الدین. (۱۳۹۱). حقوق فامیل. چاپ سوم، کابل: انتشارات سعید.
۱۹. فایز، عبدالبصیر. (۱۳۸۸). حقوق فامیل. چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید.
۲۰. فایز، نورمحمد. (۱۳۹۹). صلاحیت زوجه در انحلال عقد نکاح از منظر فقه مذاهب اربعه و نظام حقوقی افغانستان؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۱. قادری، عبدالهادی. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی موقعیت زوجه در طلاق قضایی در نظام‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران و افغانستان؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. گرگان: جامعه المصطفی العالمیه.
۲۲. قشیری النیسابوری، ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج. (۱۳۷۳ هـ.ق). صحیح مسلم. جلد 2، چاپ اول، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۲۳. گواهی، زهرا. (۱۳۷۳). بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق. چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. لطفی، اسدالله. (۱۳۸۷). مباحث حقوقی شرح لمعه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.
۲۵. مرغینانی، برهان‌الدین. (۱۴۳۲ هـ.ق). الهدایة فی شرح البدایة: کتاب النکاح. جلد 2، چاپ دوم، کویت: انتشارات مکتبه حقانیة.
۲۶. معین، محمد. (۱۳۵۷). فرهنگ معین. چاپ دهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. مغنیة، محمدجواد. (۱۳۷۴). الفقه علی المذاهب الخمسة. تهران: مؤسسه الصادق.
۲۸. میرداداشی، سید مهدی و دیگران. (۱۳۸۹). احوال شخصیة اهل سنت. چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۹. هیثمی، الحافظ نورالدین. (۱۴۲۱ هـ.ق). مجمع البحرین فی زواید المعجمین. جلد 4، ریاض: انتشارات مکتبه الرشید.

